

## رابطه‌ی القای معنی و تضاد در شعر سنایی

هدی عرب زاده<sup>13</sup>

### چکیده

اندیشه و هنر سنایی، از دیرباز، جایگاه ویژه‌ای را در گستره‌ی ادب و فرهنگ فارسی به خود اختصاص داده است. از جمله‌ی مهم‌ترین دلایل این اهمیت آن است که از او به عنوان نخستین شاعری یاد می‌شود که مفاهیم عمده‌ی عرفانی را به صورت گسترده وارد حوزه‌ی ادب فارسی کرده است و از این منظر او را یکی از قللی می‌دانند که راه را پیش پای بزرگانی چون عطار و مولانا گشوده است. به تعبیری دیگر سنایی شاعر دوران سازی قلمداد شده که حال و هوای تازه‌ای را در کالبد ادب فارسی دمیده است.

در این بین یکی از مؤثرترین دلایل اهمیت سنایی را نحوه‌ی طرح مباحث پیچده‌ی کلامی به زبانی ساده و فراگیر دانسته‌اند، بالاخص در مثنوی *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ* که از مهم‌ترین آثار سنایی به شمار می‌آید. چنین به نظر می‌رسد که این توفیق سنایی رهاورد عناصر بجایی است که او در طرح چنین مباحثی به کار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین عناصر در القاء اندیشه و تصورات سنایی، عنصر تضاد است که نقش غیر قابل انکاری در این میان ایفا می‌کند. در واقع سنایی از انواع و انحاء مختلف تضاد در این راه بهره جسته است.

در بحث حاضر سعی بر آن است تا نحوه‌ی انتقال معنا با دقت در انواع گوناگون تضاد در شعر سنایی با تکیه بر متن *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ* و برخی از قصاید و غزلیات وی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

**کلید واژه‌ها:** سنایی، عرفان، کلام، تضاد، القاء معنی، *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ*.

## مقدمه

در میان شاعران و نویسندگان بزرگ، کم نیستند افرادی که به واسطه تناقض در سخنان و اعمالشان همواره مورد توجه قرار گرفته اند؛ اما بدون شک جایگاه سنایی از این نظر، جایگاه ویژه ای است که پیوسته منجر به بروز بحث و جدل های فراوانی پیرامون زندگی و آثار این شاعر بزرگ شده است. اینکه ساحت های وجودی متنوعی برای شخصیت او برشمرده اند: سنایی مداح و هجاگوی (قطب تاریک وجودش)، سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجودش) و سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او) (شفیعی کدکنی 1386، ص 25)، یا القاب و صفات متناقض و متفاوتی که برای مورد خطاب قرار دادن او بکار می برند: مفتی متشرع، عارف عاشق، فیلسوف حکیم و انقلابی معترض (حسینی 1382، شش)، همه نمایانگر گستردگی دامنه تناقضات زندگی سنایی است.

در این بین، نقش آثار سنایی در شکل گیری این سیمای متناقض شخصیتش، نقش غیر قابل انکاری است؛ هر چند حکایاتی که در تذکره ها، پیرامون زندگی او نقل شده، غلظت این هاله متناقض نما حول شخصیت او را دوچندان کرده است. نکته حائز اهمیت در بررسی آثار سنایی آن است که در میان ترفندهای متنوع زبانی و ادبی که دستمایه شاعر چیره دستی چون سنایی قرار گرفته است، ترفند تضاد یکی از برجسته ترین و محوری ترین ترفندهای شعری او به حساب می آید و در واقع سنایی از خلال این عنصر، بسیاری از ملحوظات ذهنی خود را به منصفه ظهور رسانیده است. در بررسی حاضر نیز تلاشی صورت گرفته تا محوری ترین عناصر فکری سنایی، در مهم ترین آثارش، که با توسل به عنصر تضاد طرح شده است، مورد ارزیابی قرار گیرد.

## تضاد

در هر اثر ادبی به تناسب شرایط اثر و البته با توجه به نوع نگرش خالق اثر، با انواع و اقسام ترفندهای ادبی و هنری روبرو می شویم. در نگاهی کلی می توان روش های بکارگیری چنین ترفندهایی را به دو دسته تقسیم کرد. گاه با گروهی از خالقان آثار ادبی روبرو می شویم که مقصود اصلی شان از خلق متنی ادبی، نمایش هنر و تبحرشان در بکارگیری ترفندهای ادبی است و در واقع خلق ترفند مزبور، مقصود و غرض نهایی شاعر و نویسنده است و از سوی دیگر با گروه دیگری از شعرا و نویسندگانی مواجه می شویم که از آرایه ها و ترفندهای ادبی و هنری به عنوان ابزاری بهره می جویند تا افکار و اندیشه هایشان را در معرض نمایش قرار دهند؛ چنانچه از چنین زاویه ای، شاهکارهای ادبی و هنری را مورد دقت قرار دهیم با این اصل مسلم برخورد می کنیم که خالقان شاهکارهای ادبی، همواره ترفندها و آرایه های ادبی و هنری را به خدمت اندیشه های خود واداشته اند و نوعی استفاده ابزاری از آن به عمل آورده اند. برای اثبات این مدعا، در بحث حاضر، نگارنده تلاش می کند تا کیفیت عنصر تضاد را به عنوان یکی از کلیدی ترین ابزارهای شعری سنایی در القاء اندیشه های مرکزی او مورد بررسی قرار دهد.

اینک پیش از ورود به بحث اصلی، نگاه کوتاهی به جایگاه ترفند تضاد در کتب بلاغی می افکنیم. تضاد به عنوان آرایه و ترفندی تلقی شده است که محل بحث آن را در علم بدیع دانسته اند. هرچند به نظر می رسد با توجه به نقش موثر این عنصر در القاء معنی بهتر است جایگاه آن به حوزه علوم دیگر ادبی چون علم معانی و بیان منتقل شود. در هر حال، در کتب علم بدیع بحث تضاد به همراه انواعی از آن نظیر تهکم، مقابله و متناقض نما مطرح می شود. در تعریف آن عمدتاً به این تعبیر اکتفا کرده اند که «تضاد آن است که کلمات ضد یکدیگر بیاورند مانند روز و شب، زشت و زیبا و...» (وحیدیان کامیار 1379، ص 68). در این بین اهداف و وظایفی نیز برای تضاد برشمرده اند نظیر برقراری رابطه ذهنی میان یک پدیده و متضادش که گاه موجب انبساط خاطر نیز می شود به عنوان مثال ربط میان واژگان فیل و پشه یا شناخت پدیده ها از طریق تضاد، تاکید به واسطه تضاد و مجسم ساختن عواطف و اندیشه ها (همان، صص 73-71).

علاوه بر اهداف و وظایف مذکور، برای متناقض نما که یکی از اقسام تضاد شناخته می شود نیز، ویژگی هایی را برشمرده اند نظیر آشنایی زدایی، ایجاد ابهام و برجستگی معنایی، دوبعدی بودن و ایجاز (همان، صص 99-97). در اینجا یادآوری نکته ای مناسب است و آن این که امروزه برای اهل فن در سایر حوزه های علوم انسانی نظیر روان شناسی و فلسفه، نقش تضاد و تقابل در شناخت مفهوم یا تأکید بر مضمون و معنایی، نقش غیر قابل انکاری است؛ چنانکه گاه برای توضیح پدیده ای، تنها راه چاره را در توسل به تضاد دانسته اند به عنوان مثال برخی از محققان بر این باورند که «وقتی می خواهیم روشنایی را توصیف کنیم تنها راه ممکن این است که چراغ را خاموش کنیم» (برلین 1388، 173).

برخی دیگر از اندیشمندان پا را ازین هم فراتر نهاده و در موضوع شناخت از خود نیز، نقش بسزایی برای امور متضاد و متقابل قائل شده اند؛ چنانکه فیثته<sup>۱</sup>، فیلسوف آلمانی، در این باره سخن قابل اعتنایی دارد بدین مضمون که «شما تنها زمانی از خویشتن با خبر می شوید که نوعی مقاومت در کار باشد. شما از خودتان نه همچون شیئی، بلکه همچون چیزی که واقعیته نادلخواه بر آن تحمیل شده است باخبر می شوید [مثلاً] وقتی به چیزی نگاه می کنید و چیزی دیگر مانع دیدن شما می شود، وقتی به چیزی گوش می دهید و چیز دیگر مانع شنیدن شما می شود، در واقع تأثیر همان مانع است که سبب می شود شما از خویشتن خود با خبر شوید. خویشتن همچون وجودی متفاوت با ناخویشتنی که می کوشیدید آن را درک کنید یا حس کنید، یا بر آن مسلط شوید، غلبه کنید، تغییرش دهید یا شکلی به آن ببخشید - یعنی در هر حال تأثیری بر آن بگذارید... اگر ناخویشتن نباشد، حس خویشتن وجود ندارد و اگر حس خویشتن وجود نداشته باشد، حس ناخویشتن در میان نخواهد بود» (همان، صص 156-157).

چنین به نظر می رسد که سنایی نیز در ترسیم آراء و افکار خود با این سخنان فیثته موافق بوده است چرا که نوع تلقی و نگاه سنایی به عنصر تضاد دقیقاً با نگرش فیثته در این خصوص مطابقت دارد.

## تضاد و اندیشه های مرکزی سنایی

موضوع بررسی کیفیت تضاد در القاء اندیشه های مرکزی سنایی را با ارائه فهرستی از مهم ترین ارکان اندیشه او در آثارش پی می گیریم و سپس ضمن طرح هر یک از این ارکان، به ارزیابی بهره گیری سنایی از عنصر تضاد در آن می پردازیم و اما محوری ترین اندیشه های سنایی مرتبط با عنصر تضاد عبارت است از: مراتب آفرینش، کفر و دین، خیر و شر، قهر و لطف، جبر و اختیار، فلسفه، تمایلات قلندرانه، اندیشه مرگ و احوال و مقامات سلوک.

## مراتب آفرینش

سنایی نظیر هر اندیشمند دیگری در حوزه معرفت دینی، برای درک نظام آفرینش، متوسل به نوعی از جهان شناسی می شود و آن را در اختیار مخاطبان خود نیز قرار می دهد. در این بین یکی از دغدغه های فکری در شناخت جهان آفرینش، کیفیت تکوین آن است. سنایی با توجه به منابع فکری پیرامونش - که پس از این بدان نیز خواهیم پرداخت - به خلق سلسله مراتبی دست می یازد که بیانگر نگرش او به موضوع تکوین عالم است. سنایی در ترسیم هرم آفرینش، اولین مرتبه را به «حق» به عنوان خالق متعال اختصاص می دهد و سپس به ترتیب «امر»، «عقل ز کل»، «نفس کل»، «ملک» و «عناصر اربعه» را قرار می دهد (زرقانی 1378، ص 47). در سلسله مراتب مزبور، تضاد به عنوان یکی از عناصر تبیین کننده اندیشه سنایی از جایی در این نگرش جهان شناسانه سنایی نمایان می شود که به چهارمین مرتبه در هرم آفرینش می رسیم، مرتبه ای که از آن به عنوان «ملک» یاد کردیم. تا پیش از این مرتبه یعنی در مراتب «حق»، «امر»، «عقل کل» و «نفس کل» ما به هیچ وجه با دوگانگی و تضاد روبرو نمی شویم در حالیکه شناخت مرتبه «ملک» در گرو درک دوگانگی و تضاد آن است و بس! این مرتبه که از آن به «عالم شهادت»، «عالم ماده»، «مایه و

صورت»، «کون و فساد»، «جوهر و عرض» و... یاد می شود مظهر دوگانگی و تضاد زندگی دنیوی قلمداد می شود. ابیات ذیل از حدیقه الحقیقه مبتنی بر این مصادیق است:

همه از صنع اوست کون و فساد      خلق را جمله مبدء است و معاد (حدیقه، ص 61)

یا

در هم آویخت از پی تصویر      کره زمهریر و چرخ اثیر (همان، ص 85)

یا

ملکوتست و ملک در عالم      زبر تخت نور و تحت ظلم  
کرد بخش این دو مایه را در صنع      چون بگسترده سایه را بر صنع (همان، ص 85).

به این ترتیب سنایی در القاء مفهوم تفاوت در ساحت های وجودی مراتب آفرینش، از تضاد بهره می جوید چرا که عناوین متناقض نمایی که او به عالم ماده نسبت می دهد، جنسیت متفاوت این عالم نسبت به عوالم مافوقش را نشان می دهد.

### کفر و دین

یکی از برجسته ترین اندیشه های محوری سنایی که عنصر تضاد در آن نقش برجسته ای را ایفا می کند، «کفر و دین» است. موضوع کفر و دین در طول تاریخ اندیشه های دینی و عرفانی، موضوع جذابی بوده که اذهان بسیاری از بزرگان این حوزه را به خود مشغول داشته است که سنایی نیز بنا به تعلق خاطرش به مضامین و مفاهیم دینی و عرفانی از آن مبرا نیست. این مضمون که به صورت اصطلاح «کفر و ایمان» نیز با آن مواجه می شویم، از دیرباز با آراء بزرگانی نظیر حسین بن منصور حلاج و امام محمد غزالی و عین القضاة همدانی عجین شده است. اتفاقاً دیدگاه سنایی نیز در این باره مشترکات فراوانی با آراء بزرگان مذکور دارد.

سنایی در مصادیق کلی ایمان نظری نظیر اعم اغلب فرق مهم اسلامی چون اشاعره، شیعه و... دارد و معتقد است عنصر تصدیق قلبی رکن اصلی ایمان است هرچند اقرار به زبان را نیز لازم می داند (اسداللهی 1387، ص 4)؛ اما رفع تمایز میان کفر و دین اندیشه ای است که بدون شک از رهگذر آراء حلاج به سنایی رسیده است و واقع امر آن است که درخشش این مضمون در طول تاریخ فکری بشر، وابسته به لحظه تاریخی ای است که در آن اندیشه کفر و ایمان یا کفر و دین در کنار هم قرار می گیرند و برتری ای نسبت به هم ندارند. از نظر حلاج کفر و ایمان در ظاهر متفاوتند؛ اما در حقیقت بین آن دو فرقی نیست. حلاج البته پیرو همین نظریه خود قائل به تفاوت میان کافر و مؤمن است (ماسینیون 1387، ص 33). دو بیتی که در ذیل آمده است نیز به خوبی نظر سنایی راجع به «کفر و دین» و «کافر و مؤمن» و مطابقت آن با نظر حلاج را منعکس می کند:

کفر و دین هر دو در رهت پویان      وحده لا شریک له گویان (حدیقه، ص 60)

و

شرط مؤمن چیست؟ اندر خویشتن کافر شدن      شرط کافر چیست؟ اندر کفر ایمان داشتن (تازیانه های

سلوک، ص 170).

بدین ترتیب سنایی نیز همچون حلاج، تباین ذاتی کفر و دین را نادیده می انگارد و این دو مفهوم را برابر می داند.

### خیر و شر

سنایی در موضوع خلقت نظام آفرینش، معتقد به اصلی است که به اصل «نظام احسن» شهرت یافته است. از این منظر، پروردگار، عالم آفرینش را به کامل ترین شکل خود آفریده است و هیچ عیب و نقصی بدان راه ندارد.

در جهان آنچه رفت و آنچه آید

\*

و آنچه هست آن چنان همی باید (حدیقه، ص 83)

خواه اومید گیر و خواهی بیم

\*

هیچ بر هرزه نافرید حکیم (همان، ص 83)

گرت هست زمانه پست کند

احسن الخالقینت هست کند (همان، ص 77)

پیرو بحث «نظام احسن» با موضوع پر دامنه و جنجالی «خیر و شر» مواجه می شویم. به نظر جای طرح این موضوع ذیل «نظام آفرینش» موجه به نظر می رسد چرا که طبیعتاً با این سؤال در این حوزه روبرو می شویم که چنانچه نظام آفرینش بر پایه اصل «نظام احسن» شکل گرفته است پس «شر» چه جایگاهی در این نظام دارد؟ آیا «شر» آفریده خداست؟ سنایی مطابق جهان بینی اش به این سؤال چنین پاسخ می دهد که هیچ نقص و شری در خلقت خداوند نیست و شر امری نسبی و عاریتی است که برخاسته از زاویه دید محدود ماست. تمثیل مشهور «شتر و جوان ابله» منعکس کننده عقیده سنایی درباره این موضوع است. در واقع می توان به نوعی قائل به این امر باشیم که سنایی نسبت به مضمون های متضاد «خیر و شر» و «کفر و دین» نگاه تقریباً واحدی دارد؛ اما نمونه ای از ابیات سنایی درباره مضمون «خیر و شر»:

هر چه هست از بلا و عافیتی

\*

خیر محض است و شر عاریتی (همان، ص 86)

خیر و شر نیست در جهان سخن

لقب خیر و شر به توست و به من

آن زمان کایزد آفرید آفاق

هیچ بد نافرید بر اطلاق

مرگ این را هلاک و آن را برگ

زهر آن را غذای و این را مرگ (همان، صص 87-86).

\*

خیر و شر نیست در جهان اصلا

نیست چیزی ازو نهان اصلا (همان، ص 162)

## قهر و لطف

یکی دیگر از عرصه های حضور تضاد در اندیشه و شعر سنایی را باید در بخشی از معرفت او درباره «روابط خدا با بندگانش» جست و چو کرد. «قهر و لطف» که به نوعی تظاهر صفات جلالی و جمالی پروردگار قلمداد می شوند، مفسر نمونه ای از روابط خداوند در قبال بندگانش است. البته در اصطلاح متکلمان معمولاً نقطه مقابل «لطف» به «خذلان» تعبیر شده است. «لطف» که متکلمان، به خصوص متکلمان شیعی به آن توجه بسیار داشته اند در اصطلاح به معنی چیزی است که از رهگذر آن، بنده، طاعت خداوند را انتخاب و اختیار می کند و «خذلان» نقطه مقابل آن است، یعنی آنچه را خداوند در حق متقی از توفیق و عصمت فراهم می آورد در حق عاصی انجام نمی دهد و بدین گونه عاصی بی یار و یاور می ماند» (شفیعی کدکنی پاییز 1386، ص 247).

مضمون «قهر و لطف» به نوعی با اصل «خیر محض بودن اراده الهی» مناسبت دارد و اینجاست که بار دیگر مضمون «خیر و شر» مطرح می شود. سنایی منبع «قهر و لطف» را واحد می انگارد و فرضیه دوگانه بودن منبع «قهر و لطف» را دلیل بر شرک می داند. در واقع سنایی نظیر مضمون «کفر و دین»، «قهر و لطف» را نیز جلوه هایی متفاوت از اصلی واحد تصور می کند:

قهر و لطفش که در جهان نویست	تهمت گبر و شبهت ثنوی ست
لطف و قهرش نشان منبر و دار	شکر و سکرش مقام مفخر و عار
لطف او راحت است جانها را	قهر او آتشی روان ها را
لطف او بنده را سرور دهد	قهر او مرد را غرور دهد
لام لطفش چو روی بنماید	دال دولت دوال بریاید
قاف قهرش اگر برون تازد	قاف را همچو سیم بگدازد... (حدیقه، صص 101-100).

### جبر و اختیار

«جبر و اختیار» از جمله مباحث کلیدی علم کلام محسوب می شود و از چنان اهمیتی برخوردار است که گاه از نقطه نظرات اندیشمندان درباره آن می توان به نوع تعلق خاطر فکری و مذهبی آنان پی برد. سنایی، شاعری اشعری مذهب است و اگر بخواهیم یکی از برجسته ترین محورهای فکری اشاعره را انتخاب کنیم بدون شک جبرگرایی آن، مناسب ترین عرصه برای نمایاندن نوع تفکر اشعری است. عمدتاً پیروان اشعری را نمایندگان طرفدار جبراندیشی معرفی می نمایند. «جبر و اختیار» یا «قضا و قدر» نیز، به لحاظ ماهیت ذاتی اش با تضاد بی ارتباط نیست. صف آرای گروهی که به جبر معتقدند در برابر گروهی که به آزادی اراده و اختیار انسان می اندیشند، صف آرای ای است که برای مبتدیان و نوآموزان تاریخ علوم دینی نیز آشناست. برخلاف مضامینی که پیش ازین بدان اشاره کردیم، نظیر «کفر و دین»، «قهر و لطف» و «خیر و شر» در نظریه «جبر و اختیار» سنایی هیچگونه هم سوئی میان این دو اصل را متصور نیست. در واقع سنایی هرگونه تلاش و تدبیری در راه مقابله با قضا و قدر الهی را منتفی و بیهوده می داند. بنابر این یکی از بارزترین بزنگاه هایی که در آن تضاد به صورت واقعی در اندیشه سنایی رخ می نماید، همین مضمون «جبر و اختیار» است. به طرح نمونه ای از اشعار سنایی در این باره می پردازیم:

با قضا سود کی کند حذرت	خون مگردان به بیهده جگر
دست و لب زیر حکم مبدع کل	پنجه سرو ساز و غنچه گل
سوزیان باش کدخدایش را	استخوان باش مر همایش را (حدیقه، ص 167)
*	
هر چه استاد برنیش و براند	طفل در مکتب آن تواند خواند (همان، ص 155)
*	
آه تو با قضای او باد است	با قضایش دل تو ناشاد است
با قضا مر ترا چو نیست رضا	نشناسی خدای را بخدای (همان، ص 162).
*	

### فلسفه

فلسفه یکی از آوردگاه‌هایی است که ذهنیت بسیاری از متصوفه و عرفا را به خود مشغول داشته است. حکمت یونانی که اساس فلسفه را تشکیل می‌دهد، معارضه‌ها و مخالفت‌هایی را در عرصه فرهنگ دینی و عرفان اسلامی برانگیخته که تا امروز روز نیز ما شاهد گونه‌هایی ازین معارضه‌ها و مخالفت‌ها هستیم. سنایی نیز به عنوان حکیم متأله‌ای که قصد ترسیم دنیایی را مطابق با چارچوب و موازین اسلامی دارد، از رویارویی با فرهنگ فلسفی و حکمت یونانی ناگزیر بوده است. اتفاقاً در یکی از مهم‌ترین قصایدش که به نقد حکمت پرداخته است، به انواع و اقسام ترکیب‌های متضاد برمی‌خوریم که مبین ضدیت نقطه نظرات شاعر با حکمت و فلسفه یونانی است:

شرط مردان نیست در دل عشق جانان داشتن      پس دل اندر بند وصل و بند هجران داشتن ...  
چند ازین در جستجو و رنگ و بوی و گفتگو      همچو نکبا زیستن و آنگاه آبان داشتن ...  
صدق بویگری و حذق حیدری کردن رها      پس دل اندر زمره هومان و هامان داشتن  
عقل نبود فلسفه خواندن ز بهر کاهلی      عقل چبود؟ جان نبی خواه و نبی خوان داشتن  
فقه نبود گرد رخصت گشتن از تردامنی      فقه چبود؟ عقل و جان و دل بسامان داشتن (تازیانه  
ها، صص 176-169).

البته برخی از منتقدان - به استناد آنکه سنایی یکی از ممدوحانش را به صفت «فیلسوف» خوانده - بر این باورند که دشمنی و ستیز سنایی با فلسفه در پایان عمر کمرنگ شده است (زرقانی 1378، صص 46)، در حالی که قصیده مذکور، بر اساس شواهد یکی از قصایدی به شمار می‌آید که در دوران کمال شعری سنایی، سروده شده است (شفیعی کدکنی پاییز 1386، صص 169)؛ علاوه بر آن در قصیده‌ای با مطلع:

مسلمانان مسلمانان! مسلمانی مسلمانی!  
ازین آیین بی دینان پشیمانی پشیمانی!  
که یکی از معروف‌ترین قصاید او به شمار می‌آید و محصول دوران کمال شعری سنایی شناخته شده، نیز با فلسفه ستیزی او مواجه می‌شویم:  
شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین      که محرومند ازین عشرت هوس گویان یونانی (تازیانه ها،  
صص 220).

### تمايلات قلندرانه

سنایی را به لحاظ طرح بسیاری از اصطلاحات و واژگان حوزه قلندریات، از جمله نخستین شاعرانی قلمداد کرده اند که با استفاده از عناصر فرهنگ قلندری نظیر واژگان خراباتی (میکده، خمّار، فلاش، رند، مقامر، کمزن و...) و اصطلاحات مغانه (زَنار، مغکده، بتکده، آتشگاه و بیت‌النار)، در برابر نظام زهد، به نشانه اعتراض قدهلم کرده است (سنایی غزنوی 1386، صص 1386، صص 8 و هشت). دکتر شفیع کدکنی نیز، عجین شدن بیان نقیضی و لحن قلندرانه را، - به عنوان مثال در غزل با مطلع:  
من که باشم که به تن رخت وفای تو کشم      دیده حمال کنم بار جفای تو کشم (غزل‌های سنایی،  
صص 271)

هنری دانسته اند که با سنایی وارد شعر فارسی شده و همان چیزی است که پس از مختصر تغییراتی در اجزای سخن، غزل‌های آسمانی حافظ را شکل می‌دهد. در ادامه دکتر شفیع کدکنی، به گره خوردگی دو سوی متباین وجود انسان از منظر سنایی اشاره می‌کند، در شعرهایی که در آن، « دو سوی وجود انسان (خاکی و آسمانی) بهم گره می‌خورد، الوهیت و بندگی، پادشاهی و گدایی، کبریا و خاکساری با تصاویری که در آن عوالم ملک و ملکوت بهم آمیخته و در آن «ملک الموت جفای» معشوق نمی

تواند جان از کف « اسرافیل وفای » شاعر بدر برد، بلند پروازانه ترین لحظه های شاعر را در تاریخ شعر فارسی بوجود می آورد» (شفیعی کدکنی 1386 پاییز، ص 32).

با این حساب شاید بتوان مهم ترین عوامل تناقض وجودی و فردی شخصیت سنایی را در آیینۀ قلندریات وی جستجو کرد؛ چرا که شاعر متشرعی که حتی شعر را مبین با شرع می داند وقتی که در کسوت شاعر قلندرسرا رخ می نمایاند، ابایی از اینکه به الحاد متهم شود هم ندارد.<sup>iii</sup>

ساقیا مستان خواب آلوده را بیدار کن      وز فروغ باده رنگ رویشان گلنار کن  
لاابالی پیشه گیر و زهد و زه بر طاق نه      عشق را در کار گیر و عقل را بیکار کن... (غزل های سنایی، ص 378).

نکته قابل تأمل دیگر در باب رابطه آیین قلندریه و تضاد، آن است که اصل و اساس این نهاد، بر پایه مابینت و تضاد با هنجار و عرف رایج در جامعه بنیاد شده است و سنایی نیز که ریشه های تضاد تا مغز استخوان فکر و هنرش را فرا گرفته است، این نوع مضمون را برای بخشی از اشعار خود برگزیده است.

### اندیشه مرگ

سنایی به مرگ به گونه ای متفاوت از سایر افراد می نگرد، به همین دلیل است که تجربه مرگ را یکی از اندیشه های مرکزی شعر سنایی دانسته اند (شفیعی کدکنی 1386 پاییز، ص 209). عمده تفاوت نگاه سنایی نسبت به مرگ ناشی از آن است که این تجربه از نظر او، تجربه تلخی نیست. در واقع می توان مدعی این شد که مرگ از نظر سنایی فرصتی است که در زندگی پیوسته به دنبال آن است، فرصتی که همه دوگانگی ها و تضادها و تناقض ها و تقابل ها در آن رخت برمی بندد:

رهاند ترا اعتدال بهارش      ز توی تموزی و خز خزانی...

وزین کلبه جیفه مرگت رهاند      که مرگ است سرمایه زندگانی (تازیانه ها، صص 213-211)

به منظور رسیدن به درک شفاف تری از لذت بخشی تجربه مرگ از نظر سنایی، بهتر آن است به تصویری که او از جهان پس از مرگ در ذهن خود ترسیم کرده، نظری بیندازیم:

دلایا تا کی درین زندان، فریب این و آن بینی      یکی زین چاه ظلمانی برون شو، تا جهان بینی

جهانی کاندرو هر دل که یابی پادشا یابی      جهانی کاندرو، هر جان که بینی شادمان بینی

(همان، ص 227).

### احوال و مقامات سلوک

در بین احوال و مقاماتی که سالک در طی طریق سلوک با آن مواجه می شود، تعبیر متضاد و متناقضی دیده می شود که هر یک مبین مرحله ای از مراحل سلوک است، نظیر خوف و رجا، سکر و صحو، بقا و فنا و .... به همین دلیل چنین به نظر می رسد که این عرصه نیز نباید از نگرش مبتنی بر تضاد سنایی دور می ماند، درحالیکه علیرغم آن، سنایی توجه چندانی به این مراحل و مراتب ندارد و تنها به مناسبت مقام، اشاراتی به این مراحل کرده است.<sup>iv</sup>

### سرچشمه های تضاد در اندیشه سنایی

گسترده گی انواع و اقسام مصادیق متضاد و متناقض در شعر سنایی، این پرسش را در ضمیر مخاطبان برمی انگیزد که ریشه این همه تضاد به چه عواملی برمی گردد. در این مجال، تلاش نگارنده بر آن است تا دلایل متقنی جهت پاسخ دادن به این پرسش یا



سؤالات احتمالی دیگر در این باره، ارائه نماید. در ابتدا باید به این نکته اشاره شود که سنایی علاوه بر منابع رایج در حوزه فرهنگ اسلامی چون کتاب مقدس و روایات و احادیث و اقوال و... از سرچشمه های فکری و فرهنگی سایر ملل نیز بهره هایی جسته است، نظیر فلسفه یونانی و حکمت ایران پیش از اسلام، علاوه بر آن فرهنگ عامه نیز به خودی خود حاوی عناصر متضادی است و با توجه به گرایش سنایی نسبت به فرهنگ عامه، طبیعی می نماید که پاره ای از مصادیق متضاد و متناقض را در فرهنگ و حکمت عامه جست و جو کنیم. توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی نیز در بررسی علل بروز این مصادیق متضاد می تواند راهگشای ما باشد.

### فرهنگ عامه

چنانچه به شعر سنایی از زاویه ارتباط آن با فرهنگ عامه توجه شود، نشانه های این بهره گیری سنایی از ساختارهای زبانی گرفته تا باورهای عامیانه را می توان در شعر او یافت. چنین به نظر می رسد که بخشی از سهم عنصر تضاد در شعر سنایی برخاسته از امثال و حکم عامیانه ای است که در فرهنگ مردم کوچه و بازار روزگار سنایی رایج بوده است. به عنوان مثال در این بیت فرخی، شاعری که سنایی خود را مقید به پیروی از ساختارهای زبانی و هنری او می دانسته، با ترکیب متناقض نمایی روبرو می شویم که به ظاهر ریشه در امثال و حکم برخاسته از فرهنگ عامه دارد:

ز خشمش تلخ تر چیزی نباشد در جهان هرگز  
ز تلخی خشم او نشگفت اگر الوا شود حلوا (دیوان فرخی، ص 2)

ترکیب «حلوای الوایی» که تداعی گر تعبیری چون « مرگ این را هلاک و آن را برگ» (حدیقه، ص 87) در شعر سنایی است و گویا بعد ها نیز به « از هلیله قبض شد اطلاق رفت» مولانا تبدیل شده است، چنانکه اشاره شد، به نظر از طریق فرهنگ عامیانه به شعر سنایی وارد شده است.

### حکمت و فلسفه یونانی

یکی از شاخه های غیرقابل انکار تفکر بشری، حکمت و فلسفه یونانی است. این شاخه عظیم فکری تأثیرات بسزایی بر فرهنگ و تمدن ملت های گوناگون بر جهان داده است؛ هرچند بسیاری از فرهنگ ها در برابر نفوذ آن احساس خطر کرده اند و تلاش های گسترده ای در راستای ایجاد مانع در مقابل با آن صورت داده اند، با اینهمه رگه هایی از تأثیرات این فرهنگ فکری گسترده را بر فرهنگ و تمدن های متخاصم با آن نیز می توان باز جست. در تمدن اسلامی نیز، که از جمله فرهنگ هایی به شمار می آید که از ابتدا نوعی تقابل با فرهنگ و حکمت یونانی را بازتاب می دهد، با گونه ای از تأثیرات فلسفه و حکمت یونانی روبرو می شویم. در واقع ریشه های اصلی این تماس و تقابل فرهنگی پس از ظهور نهضت عظیم ترجمه در قرن دوم هجری، قابل پیگیری است.<sup>۷</sup>

سنایی نیز به عنوان یکی از اندیشمندان حوزه فکری اسلام - و البته یکی از معتقدان پروپا قرص آن - خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر برخی از آراء و تفکرات مأخوذ از حکمت و فلسفه یونان قرار گرفته است. به عنوان مثال در موضوع خلقت نظام آفرینش - چنانکه گذشت - سلسله مراتب این نظام از نظر سنایی بدین قرار تدوین شد: حق، امر، عقل کل، نفس کل، ملک و عناصر اربعه. در این بین، مراتبی چون عقل کل، نفس کل و عناصر اربعه مأخوذ از جهان شناسی فلسفه یونانی است و حتی مرتبه «ملک» که سنایی آن را نموداری از جهان غیب می داند را از این نظر که رنگ و بوی کلام به نظریه «مثل افلاطونی» و تمثیل معروف «غار و سایه ها» افلاطون نزدیک است، مأخوذ از فرهنگ فلسفی یونان می دانند (زرقانی 1378، ص 47).

در واقع سنایی با تکیه بر برخی از عناصر فکری فرهنگ فلسفی یونان، در عین حال با مبانی و مظاهر آن به دشمنی و ستیز برمی خیزد و به نظر یکی از دلایل برجستگی عنصر تضاد در ذهن و ضمیر سنایی ناشی از آن است؛ چراکه نوعی جذابه و دافعه در مواجهه با فرهنگ فلسفی یونان در نهاد سنایی ایجاد شده است.

## حکمت ایران باستان

علاوه بر حکمت یونان، یکی دیگر از سرچشمه های معرفت در آراء سنایی در اندیشه های ایران پیش از اسلام قابل پیگیری است. به عنوان مثال جنبه هایی از حکمت عملی در افکار سنایی مطابق با ریشه های فکری آن در فرهنگ ایران پیش از اسلام است، بالاخص در عمده ترین شاخه های حکمت عملی یعنی سیاست مدن یا آیین کشورداری، تهذیب اخلاق و تدبیر منزل (مشرف 1387، ص 145).

اینک به منظور تبیین موضوع، یکی از مهم ترین مصادیق راه یافته از خارج از ادب صوفیه و البته مأخوذ از آموزه های ایران پیش از اسلام را مورد بررسی قرار می دهیم: موضوع « پیوند دین و حکومت ». از نظر سنایی و هم اندیشانش، پیوندی گسترده میان دین و حکومت برقرار است. یکی از قدیمی ترین اسناد مبتنی بر این « پیوستگی جدایی ناپذیر دین و حکومت » را کتاب « عهد اردشیر » دانسته اند که فصلی نیز به همین نام دارد و به ظاهر تعالیم آن در میان اندیشمندان روزگار سنایی رواج داشته است (همان، ص 153). البته در اینجا باید خاطر نشان شد که اصل « پیوند دین و سیاست » متضمن پیچیدگی و ابهام فراوانی است؛ چراکه اسلام به خاطر محیط خاصی که در آن ظهور کرد تقریباً از همان آغاز در قالب نظام و ساختاری سیاسی تجسم یافت و امت عملاً، هم به معنی اجتماع افراد پیرو یک مذهب و هم به معنی دولت تلقی می شد (کرون 1389، ص 49). در واقع یکی از ریشه های تناقض در آراء سنایی را در همین مواجهه با ساختار نظام سیاسی و حکومتی باید جستجو کرد، که در ادامه بحث بدان اشاره خواهد شد. موضوع بهره گیری سنایی از مآخذ حکمی و اخلاقی ایران پیش از اسلام را با بیان این نکته به پایان می بریم که منابعی چون اندرزنامه ها - که از مهم ترین آثار فرهنگی تمدن ایران پیش از اسلام به شمار می آید - به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از جمله آثاری است که در شکل گیری نظام فکری و اخلاقی سنایی مؤثر بوده است.

## عصر و روزگار زندگی سنایی

به دنبال طرح موضوع سرچشمه های تضاد و تناقض در آراء سنایی، پرداختن به شرایط حاکم بر دوران زندگی سنایی چندان بی ارتباط به نظر نمی رسد. اگر محدوده قرن پنج و شش هجری یعنی دوران زندگی سنایی را مورد دقت قرار دهیم با زمانه ای مشحون از اختلافات فکری، فرهنگی و مذهبی مواجه می شویم. اشعریت به عنوان یکی از برجسته ترین فرق مذهبی، در این دو قرن توسعه شگفت انگیزی می یابد و اذهان و ضمائر بخش کثیری از نخبگان جامعه را به خود اختصاص می دهد. حکومت که پس از روی کار آمدن غزنویان، از مشروعیت ملی برخوردار نیست، نیز به آشوب های ناشی از تعصبات دینی دامن می زند. البته در برابر نظام حاکم، باید به نیروهای مقابله کننده نیز اشاره کرد. پیش از تاریخ مورد بحث ما، یعنی پس از روی کار آمدن سامانیان، نهضت های بزرگ اجتماعی شکل گرفتند که موجی از مقاومت و ستیز را در مردم ایجاد کردند. محققان تسلط عنصر خارجی و ستم آنان را عامل عمده این مقاومت تلقی می کنند و بر این باور پافشاری می کنند که به واسطه همین روح ستیز و عصیان است که فردوسی شاهنامه را می آفریند، کسایی به تشیع می گردد و ناصر خسرو به هواداری از فاطمیان برمی خیزد (ریاحی 1373، ص 60).

سنایی به عنوان شاعری با گرایش اشعری، در نقطه مقابل تفکر شاعرانی چون فردوسی و کسایی و ناصر خسرو قرار می گیرد. در واقع گرایش فکری سنایی به طبقه حاکم نزدیک است، با اینهمه او از قدرت فکری و فرهنگی نیروهای مقابل با خود مطلع است به همین دلیل با وجود اینکه باورهای او با گفتمان قدرت سیاسی حاکم مطابقت دارد، کلام او متضمن بیان معارضه آمیزی در پاسخ به نیروهای معترض به او است؛ علاوه بر این همانطور که در بندهای پیش از این اشاره شد، چارچوب نظام حکومتی پس از اسلام، به دلیل نوع نگاهی که در عرصه اسلامی به مسأله دین و سیاست دارد، از پیچیدگی هایی برخوردار است

که گاه تنها در مقایسه آن با سایر نظام های حکومتی، تفاوت های آن درک می شود. به عنوان مثال مسیحیان معتقد بودند که حقیقت (در عرصه شناخت و اخلاق) و قدرت (در عرصه سیاست) به قلمروهایی جداگانه تعلق دارند. در حالی که مسلمانان با اعتقادی کاملاً متفاوت آغاز کردند. حقیقت و قدرت همراه با هم در تاریخ وارد می شوند و جنبه های واحدی از زندگی، یا به تعبیر دقیق تر، همه آن را نظم و سامان می دهند (کرون 1389، ص 54). این پیچیدگی قدرت و حقیقت (دین و سیاست) از یک سو و صف آراییی های متعدد فکری و فرهنگی از سوی دیگر، به ایجاد تناقض های فکری ای می انجامد که سنایی یکی از سرآمدان آن به شمار می آید.

در خاتمه بحث، با این پرسش اساسی روبرو می شویم که بروز این همه مظاهر تضاد و تناقض در اندیشه سنایی چگونه مجالی را برای خلق شاهکارهای ادبی ای نظیر *حدیقه الحقیقه* و *غزلیات قلندری* و *قصاید حکمی* و انتقادی را فراهم آورده است و به نظر توسل به این نقل قول شاعر انگلیسی ویلیام بلیک<sup>vi</sup> می تواند راهگشا باشد که: «بدون اضداد پیشرفتی وجود ندارد، جاذبه و دافعه، عقل و انرژی، عشق و نفرت برای وجود انسان ضرور است» (برلین 1385، ص 91).

## نتیجه گیری

چنانکه از نظر گذشت، در میان مفاهیم محوری اندیشه سنایی چون مراتب آفرینش، خیر و شر، جبر و اختیار، کفر و دین، قهر و لطف، فلسفه، مراحل سلوک، تمایلات قلندرانه و اندیشه مرگ، مصادیق متضاد و متناقضی قابل پیگیری است. در مراتب آفرینش، پس از رسیدن به عالم ملک یا شهادت، با موجی از تضاد و تناقض روبرو می شویم. مباحثی نظیر خیر و شر، کفر و دین و قهر و لطف به نوعی با توسل به نگرش نسبیّت گرایانه و اعتباری از جانب سنایی تفسیر می شوند. این در حالی است که موضوع جبر و اختیار تباین ذاتی خود را در آراء سنایی همچنان حفظ می کند. ضدیت با فلسفه نیز نمایانگر وجهی دیگر از تضادهای پیرامون اندیشه سنایی قلمداد می شود. تلقی متفاوت از تجربه مرگ در مقایسه با درکی متعالی از جهان آن سوی مرگ، تبیین می شود؛ چرا که ضمن آن که مرگ نقطه پایان همه تناقض ها و تضادهاست، آغاز زندگی ای خالی از هرگونه تضاد است. نکته جالب توجه در مواجهه با مراتب سلوک و وجود مصادیق متناقض و متضاد آن، در این است که این عرصه، جاذبه ای برای سنایی به همراه نداشته است و قلندریات نیز بازتابی طبیعی از متفکری از جنس سنایی با این همه افکار و آثار متناقض و متضاد است. برای پیگیری منابع و سرچشمه های این میزان از تعارض و تناقض، از مراجعه به آبخشورهای فکری و فرهنگی زمانه سنایی ناگزیریم. به همین دلیل باید فرهنگ عامیانه، حکمت یونان و ایران پیش از اسلام و شرایط زمانه وی را مورد بررسی قرار دهیم

## پی نوشت ها

<sup>i</sup> - به عنوان مثال حکایت دیوانه لای خوار و سنایی در تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی.

<sup>ii</sup> - Fichte, Johann Gottlieb (1762-1814) فیلسوف آلمانی.

<sup>iii</sup> - درباره رابطه قلندریه و الحاد مراجعه شود به کتاب قلندریه در تاریخ اثر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی.

<sup>iv</sup> - برای پیگیری بحث احوال و مقامات در شعر سنایی مراجعه شود به کتاب افق های شعر و اندیشه سنایی غزنوی اثر مهدی

زرقانی صص 117-136.

<sup>v</sup> - برای موضوع ترجمه متون یونانی به زبان عربی در قرن دوم مراجعه شود به کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا

اواسط قرن پنجم، جلد اول اثر ذبیح الله صفا.

<sup>vii</sup> - (William Blake (1827-1757).